



معلم خوش ذوق نگارش، این بار وقتی وارد کلاس شد؛ رو به دانش آموزان کرد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»

دانش آموزان همگی جواب دادند: سلام، ما اینجا هستیم.

معلم، لبخندی زد. یکی از دانش آموزان پرسید: چرا این پرسش را مطرح کردید؟ معلم کتابی را به دانش آموزان نشان داد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»، اسم این کتاب است. امروز می‌خواهم بخشی از این کتاب را برایتان بخوانم. لطفاً گوش کنید:

♦ «در حالی که کنار پنجره ایستاده و به ستارگان آسمان، خیره شده بودم؛ حرکت برق آسای شهاب، توجه مرا جلب کرد. مسیر شهاب، طوری بود که انگار توی باغچه خانه ما، فرود آمده بود. کمی به همان جهت باغچه، خیره شدم. ناگهان صدایی شنیدم؛ صدای آه و ناله از طرف درخت سیب توی باغچه می‌آمد. خوب نگاه کردم؛ چشمم افتاد به پسر بچه‌ای که به درخت سیب، آویزان مانده بود. خود را به باغچه رساندم. آنچه دیده بودم؛ درست بود. یاد قیچی باغبانی مادرم افتادم. دویدم؛ قیچی را از توی جعبه ابزار آوردم. یک صندوق کهنه که آن طرف بود؛ گذاشتم زیر درخت و رفتم بالا. بند لباسش را که گیر کرده بود؛ بریدم و او را پایین آوردم.

خودم را معرفی کردم و او هم گفت: من میکا هستم. سیب خوش رنگی را به طرفش گرفتم و گفتم: می‌توانی این سیب را بخوری؟ سیب را گرفت و بو کرد؛ گاز کوچکی به آن زد. بعد، گاز بزرگ تری زد. پرسیدم: خوش مزه بود؟

با شنیدن این پرسش، تعظیم بلند بالایی به من کرد. خیلی دلم می‌خواست؛ بدانم اولین باری که آدم سیب می‌خورد؛ مزه‌اش چطوری است؟ برای همین، پرسیدم: مزه‌اش چطور بود؟ باز هم تعظیم کرد.

از این کارش تعجب کرده بودم و پرسیدم: چرا تعظیم می‌کنی؟

گفت: توی سیارهٔ ما، وقتی کسی سؤال هوشمندانه و جالبی بکند؛ همیشه، دربرابرش تعظیم می‌کنیم.

این، عجیب‌ترین چیزی بود که تا به حال، شنیده بودم.

گفتم: پس هنگامی که می‌خواهید به کسی احترام بگذارید؛ چه کار می‌کنید؟

گفت: سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای بپرسیم.

گفتم: چرا؟

نخست چون پرسش جدیدی بیان کرده بودم؛ تعظیم کوتاهی کرد و پاسخ داد: ما

سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای مطرح کنیم تا طرف مقابل، تعظیم کند.

جوابش آن قدر جالب بود که من هم خم شدم و با تمام قوا تعظیم کردم.

پرسید: چرا تعظیم کردی؟

گفتم: چون به سؤال من، پاسخ هوشمندانه‌ای دادی.

چیزی به من گفت که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنم.

او گفت: برای پاسخ که تعظیم نمی‌کنند! هیچ جوابی آن قدر صحیح نیست که

شایستهٔ تعظیم باشد. تو نباید در مقابل یک پاسخ، خم شوی. پاسخ فقط بخشی از راه

است که پشت سر گذاشته شده؛ این، پرسش است که همواره به پیش‌رو و آینده اشاره

دارد...

این اولین ملاقات من با میکا بود. وقتی سؤال جالبی بیان می‌کردم؛ تعظیم می‌کرد

و وقتی پاسخ می‌دادم؛ به دقت به حرف‌هایم گوش می‌داد تا ببیند می‌تواند پرسشی

مناسب مطرح کند یا نه....

♦ سلام، کسی اینجا نیست؟

معلم دیگر ادامه نداد؛ بچه‌های کلاس همچنان منتظر بودند، سپس یک صدا گفتند،

لطفاً ادامه بدهید. معلم کتاب را بست و گفت: «این کتاب را از کتابخانهٔ مدرسه امانت

بگیرید و بخوانید».

دانش‌آموزان عزیز، همان طور که در این بخش از داستان خواندید، سؤال، اهمیت

بسیار زیادی دارد و کلید خیلی از مشکلات و مسائل ذهنی ماست. ذهن پویا و فعال

معمولاً پرسشگر است. به همین دلیل گفته‌اند: «دانا هم می‌داند و هم می‌پرسد؛ اما نادان

نه می‌داند و نه می‌پرسد».

طرح سؤال مناسب، در کار نویسندگی هم کاربرد دارد. یکی از روش‌های ساده‌سازی

کار نوشتن، بهره‌گیری از چارچوب پرسش و پاسخ است. طرح سؤال به نظم ذهنی و

طبقه‌بندی و آفرینش فکری ما کمک می‌کند و جمع‌آوری اطلاعات را آسان‌تر می‌سازد. اکنون، فرض کنید؛ می‌خواهیم دربارهٔ شهید «**حاج حسین بصیر**»، چیزی بنویسیم. اولین و ساده‌ترین کار این است که از شیوهٔ «طرح سؤال» استفاده کنیم.

برای نمونه، سؤال‌ها می‌توانند اینها باشند:

- کی و کجا به دنیا آمد؟
- چند سال زندگی کرد؟
- در کدام روزگار و دورهٔ تاریخی زندگی می‌کرد؟
- ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و صفات نیک این شخصیت چه بود؟
- هم‌زمان و دوستان نام‌آورش چه کسانی بودند و چه خاطراتی از او روایت کرده‌اند؟
- کی، کجا و چگونه از دنیا رفت؛ آرامگاهش کجاست؟

در گام بعد، سؤال‌ها را با یک نظم می‌چینیم. یعنی باید به ترتیب قرارگرفتن پاسخ‌ها و ارتباط طولی آن از نظر سیر طبیعی، تاریخی و منطقی رویدادها بیندیشیم و آن را منظم کنیم. سپس اگر به هر کدام از سؤالات منظم شده، پاسخ دهیم، و پاسخ‌ها را به همان ترتیب کنار هم بچینیم، نوشتهٔ ما پدید می‌آید.

باید تلاش کنیم، سؤالاتمان را طوری طرح کنیم که با طبقه‌بندی ذهنی درس اول و بقیهٔ آموخته‌های درس‌ها، همخوانی داشته باشد. در پایان، نوشته را بازخوانی، ویرایش و به شکل نهایی مرتب می‌کنیم.

اکنون به نتیجهٔ کار نگاه کنید. اگر به سؤالات بالا به دقت پاسخ دهیم و پاسخ‌ها را با نظم خاصی کنار هم بچینیم؛ شاید چنین متنی تولید بشود:

♦ سردار حاج حسین بصیر، متولد شام غریبان سال ۱۳۲۲ خورشیدی در یکی از روستاهای شهرستان فریدون کنار در خانواده‌ای کشاورز و تهیدست، دیده به جهان گشود. در آن شرایط بسیار سخت زندگی، فقط توانست تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کند. از همان سنین کودکی مجبور شد که به کمک خانواده بشتابد. از این رو، شغل آهنگری را انتخاب کرد و تا زمان جنگ تحمیلی به آن کار اشتغال داشت.

وی از بسیجیانی بود که از همان روزهای نخست به میدان نبرد رفت و هفت سال، دلاورانه در عملیات و مناطق مختلف جنگی، حماسه آفرید و بارها زخمی شد و پس از اندک بهبودی، دوباره به جبهه‌ها بازگشت.

حاجی بصیر، درخشان‌ترین حماسه‌های خود را در فرماندهی گردان همیشه خط شکن

«یا رسول الله (ص)» به نمایش گذاشت و به افتخار فداکاری‌هایش، به فرماندهی تیپ و سرانجام به قائم مقامی لشکر «۲۵ کربلا» انتخاب شد. شخصیت معنوی و نفوذ کلام و قدرت تأثیرگذاری حاج بصیر، نمونه بود؛ سادگی، صفا و صمیمیت، فروتنی، صبر و آرامش، شجاعت و... تنها بخشی از صفات برجسته اوست.

سردار حاج بصیر، همچون دیگر دوستان و هم‌زمانش؛ شهید طوسی، شهید ابوعمار، شهید شیرودی و...، الگوی دلیری و سرمشق سادگی و مردانگی برای جوانان و نوجوانان غیور ایران زمین است. بیستمی لشکر «۲۵ کربلا»، درباره فرمانده خود این گونه شرح می‌دهد:

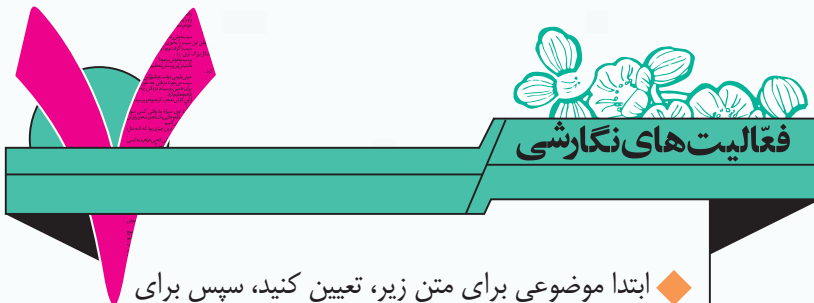
گردان یا رسول‌الله (ص) قبل از عملیات «الفجر هشت» راهی دریای خزر شد، مدتی را تحت فرماندهی حاج بصیر، یک دوره فشرده آموزش غواصی را در دریای خزر گذرانیدیم و سپس همراه حاج بصیر، از همان جا به جبهه بهمنشیر، رفتیم.

کم‌کم وقت بستن سربندها رسیده بود. چهره‌ها و حال و هوای جمع، واقعاً عاشورایی شده بود، بچه‌ها یکدیگر را بغل می‌کردند؛ حلاکت می‌طلبیدند، در آغوش یکدیگر، می‌گریستند. یکی سربند دیگری را می‌بست، یکی دیگر، بین بچه‌ها اسفند دود می‌کرد. صورت‌ها همه گل انداخته. وقت وداع بود، حالا باید آماده رفتن می‌شدیم. حاج بصیر برای وداع آمده بود؛ بچه‌ها دورش حلقه زدند....

گفتم: حاجی این عراقی‌ها امشب خیلی بی خیال‌اند، انگار نه انگار، بچه‌ها تا چند دقیقه دیگر، اینجا را برایشان جهنم می‌کنند.

حاجی با همان آرامش همیشگی و لبخندش گفت: آنکه باید کور و کرشان کرده باشد، کار خودش را کرده، ما چه کاره‌ایم.

سردار حاج حسین بصیر، پس از هفت سال جانفشانی در میدان‌های رزم، سرانجام در ۴۵ سالگی، به تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶، در عملیات کربلای ۱۰، از بلندی‌های برف‌گیر منطقه «ماووت» عراق به شوق پرواز پرگشود و به دعوت حق لبیک گفت و شربت شهادت نوشید، مزار این شهید بزرگوار در زادگاهش پذیرای مشتاقان است.



◆ ابتدا موضوعی برای متن زیر، تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

سهراب سپهری از شاعران معاصر است که در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد. پدرش «اسدالله» و مادرش «ماه جبین» نام داشت و هر دو اهل هنر و شعر بودند.

سپهری دورهٔ ابتدایی و دبیرستان را در کاشان به پایان رساند و پس از فارغ‌التحصیلی از دانش‌سرای مقدماتی به استخدام ادارهٔ فرهنگ کاشان درآمد. سپس به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و نشان درجهٔ اول علمی را دریافت کرد.

سهراب در زمینهٔ شعر، آثار ارزشمندی را پدیدآورد. شعرهایش بسیار لطیف و پر از احساس و عاطفه است. مجموعه شعر «هشت کتاب»، اثر معروف اوست.

وی به فرهنگ مشرق زمین علاقهٔ خاصی داشت و به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین سفر کرد.

سپهری، اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت، آرامگاهش در ارده‌ال کاشان است.

◆ مؤلفان

◆ موضوع:

◆ پرسش‌ها:

- ؟.....◆
- ؟.....◆
- ؟.....◆
- ؟.....◆

♦♦ برای نوشتن سرگذشت یکی از بزرگان محل زندگی خود، سؤالات مناسب طرح کنید و براساس آن، زندگی نامه او را بنویسید.

The image shows a decorative writing template. It features a central rectangular area with horizontal lines for writing. The border is ornate, with floral motifs at the corners and a repeating diamond pattern along the sides. At the top center, there is a light blue rectangular box. At the bottom center, there is a cluster of stylized flowers. The entire page is framed by a decorative border.

◆◆◆ هر گروه، یکی از نوشته‌های سؤال قبل گروه دیگر را انتخاب کند و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ پیش‌نویسی
- ◆ طرح پرسش‌های مناسب
- ◆ مشخص کردن موضوع نوشته
- ◆ نوشتن جمله موضوع در هر بند
- ◆ رعایت نظم ذهنی نوشته و پرهیز از پراکنده‌گویی
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، تنه، نتیجه)
- ◆ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ◆ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

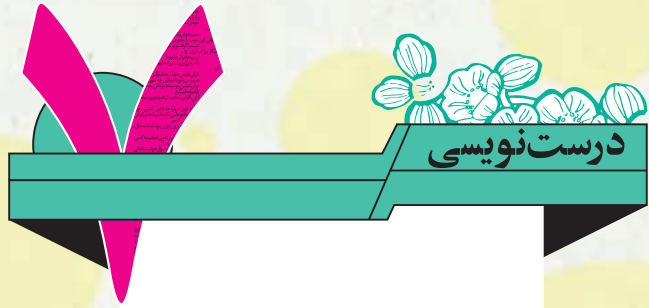
.....

.....

.....

.....





الف) نام، نشان ماست، نام من فریدون است و دارم برای نام می نویسم.

ب) نام نشان ماست، نامه من فریدون است و دارم برای نام می نویسم.

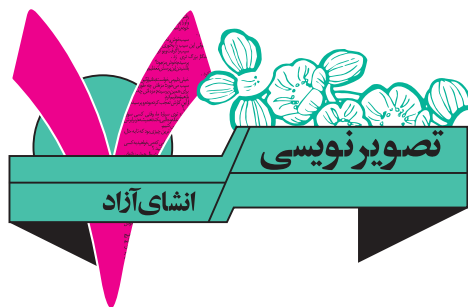
جمله الف درست است. به کارگیری نشانه «ه» در دومین جمله ردیف «ب» در کلمه «نامه» نادرست است. آنچه در این جمله از این کلمه، تلفظ و شنیده می شود، صدای (-) است.

♦ جمله های زیر را ویرایش کنید:

♦ سوار از راه رسید، سواره بر اسب؛ او پیاده بود و ما سواره.

♦ کار جوهر انسان است. کاره من خواندن و نوشت است؛ من همه کاره نیستم.

◆ تصویری را در ذهن خود ایجاد کنید، از قدرت تخیل خود بهره بگیرید و به جزئیات آن بیفزایید. هر وقت تصویر ذهنی شما کامل شد؛ نوشتن را آغاز کنید؛ جزئیات را به گونه‌ای بنویسید که با خواندن آن تصویر ذهنی شما نشان داده شود.



Blank writing area with a decorative border featuring green leaves and flowers. The area contains horizontal dotted lines for writing.